

رفتارشناسی امام علی (ع) در برابر مخالفان

حجت الاسلام والمسلمین مهدی نورمحمدی*

اشاره

یکی از ابعاد سیره حکومتی امام علی (ع)، روش برخورد ایشان با مخالفان است. شناخت این سیره، علاوه بر افزایش آگاهی تاریخی، می‌تواند راهگشای امروز ما باشد. شایان ذکر است که نگارنده، ریشه‌ها، عوامل و انگیزه‌های مخالفت با آن امام همام را تبارگرایی، حسادت، دنیاطلبی، قدرت‌طلبی و کج‌فهمی دینی می‌داند. از سوی دیگر، می‌توان مخالفان امام علی (ع) را به دو جریان مخالفان پیش از حکومت علوی و مخالفان پس از حکومت علوی تقسیم نمود و قسم اخیر را به چهار گروه: گوشه‌گیران، ناکثین، قاسطین و مارقین تقسیم کرد.^۱ گونه‌های اصلی این دشمنی‌ها و پیامدهای مهم آن، برای امام علی (ع)، بازداشتن از حقوق اجتماعی^۲، تخریب شخصیت^۳ و جنگ‌افروزی است. اکنون سیره و روش امام اول شیعیان را در برخورد با جریان‌های مختلف می‌کاویم.

روش امام علی (ع) در برخورد با مخالفان

الف. در برخورد با گوشه‌گیران

زمانی که نوبت به خلافت امام علی (ع) رسید، همه اهل مدینه به جز تعدادی انگشت‌شمار با آن حضرت بیعت کردند.^۴ این تعداد بدان سبب که از همراهی امام در

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع).

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: واسعی، علیرضا، جریان‌شناسی دشمنی با علی (ع) در نهج البلاغه، مجله حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ش ۹۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، ش ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۶، ص ۲۰.

۳. همان، خطبه ۷۰، ص ۶۷؛ خطبه ۵۴، ص ۵۷؛ خطبه ۱۹۶، ص ۲۴۰؛ نامه ۵۴، ص ۳۸۴.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۵؛ برای اطلاعات مشابه، ر.ک: شیخ مفید، الجمل، ص ۹۱؛

ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۷۷؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۸.

جنگ‌ها بازنشستند، گوشه‌گیران و در نام‌گذاری دیگری، قاعدین نامیده شدند.^۱ حضرت بر خلاف خلفای سه‌گانه گذشته، با ایشان گفتگو و مدارا کرده، آنان را مورد هجوم قرار نداده و مجبور به بیعت نکردند.^۲ از این رو، امام پیشنهاد اصحابش مبنی بر تأدیب و زندان ایشان را نپذیرفت.^۳ استدلال حضرت آن بود که آنان گرچه «حق را خوار کردند، ولی باطل را یاری نکردند».^۴

ب. مواجهه با ناکتین، قاسطین و مارقین

امام با هر سه گروه، راه مدارا، خیرخواهی، ارشاد و هدایت، برخورد علمی - فرهنگی و در پایان، جنگ همراه با قاطعیت و رعایت اصول اخلاقی را در پیش گرفت. که در ادامه به هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۱. مدارا، شیوه امام خیرخواه

امیرمؤمنان علیه السلام در اولین گام در برخورد با مخالفان، راه صبر و شکیبایی را در پیش گرفت و مدارا و خیرخواهی را پیشه خود ساخت. در مورد طلحه و زبیر، با توجه به انگیزه مادیشان، امام علیه السلام به ایشان پیشنهاد داد تا از مال شخصی‌اش به آن‌ها ببخشد، اما آنان نپذیرفتند.^۵ امام علیه السلام با این‌که می‌دانست، طلحه و زبیر برای ایجاد فتنه و جنگ به سوی مکه حرکت می‌کنند، اما به توصیه ابن عباس مبنی بر تأدیب و زندانی کردن آن‌ها توجه ننمود^۶ و تنها از سر خیرخواهی از آنان تقاضای سوگند به عدم ایجاد فتنه کرد. آنان نیز سوگند یاد کردند.^۷

پس از آن هم، زمانی که خبر به هم‌پیوستن طلحه و زبیر و عایشه و نارضایتی آنان را از خلافت خویش شنید، اعلام کرد تا زمانی که آنان در عمل کاری صورت ندهند و

۱. ابن‌عبدالبر، همان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲۱. برای مقایسه ر.ک: نظر عمر بن خطاب مبنی بر لزوم بیعت اجباری سعد بن عباده با ابوبکر (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۲۲) و داشتن همین نظر درباره بیعت امام علی علیه السلام و زبیر (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۰۳).

۳. ابوجعفر اسکافی، المعیار والموازنة، ص ۱۰۶.

۴. ابن‌عبدالبر، همان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲۱.

۵. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۶. همین برخورد را از امام علیه السلام درباره خوارج نیز مشاهده می‌کنیم: ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۵.

۷. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۶۶-۱۶۷.

قصد خلل به وحدت مسلمانان را نداشته باشند، کاری با آنان نخواهد داشت.^۱ امام علیه السلام نامه‌ای توسط عمران بن حصین برای طلحه و زبیر فرستاد و آنان را با القاب ستایش برانگیزی چون «شیخ المهاجرین» و «فارس رسول‌الله» مورد خطاب^۲ و اندرز قرار داده و به بازگشت تشویق کرد.^۳ امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر نامه، افراد سرشناسی را که احتمال تأثیر کلام آنان بیشتر بود، برای نصیحت و خیرخواهی در زمان‌های گوناگون به سوی یاران جمل می‌فرستاد؛ از آن جمله یک بار صعصعة بن صوحان^۴ و بار دیگر ابن عباس^۵ را به سوی سران ناکثین، و ابن عباس و ابن صوحان را به دیدار عایشه فرستاد.^۶ امام علیه السلام پیش از جنگ جمل، در یک دیدار خصوصی با زبیر، با یادآوری خاطرات و نصیحت مشفقانه، او را از ادامه جنگ پشیمان کرد؛ هرچند فرزندش عبدالله، او را به ادامه جنگ تحریک کرد.^۷ منابع تاریخی، از صبر سه روزه امام علیه السلام در برابر لشکر ناکثین و ارسال فرستادگان حکایت دارند.^۸ در گزارشی از روز جنگ، امام علیه السلام از صبحگاهان تا هنگام ظهر مخالفان را با سوگند به صلح می‌خواند؛^۹ تا آن‌جا که بارش تیر بر سر سپاه امام علیه السلام از سوی دشمن باریدن گرفته بود، ولی هنوز ایشان به دنبال آخرین اتمام حجت بود.^{۱۰} داستان تیرباران و شهادت جوان قرآن به دستی که امام برای این کار به سوی بیعت‌شکنان فرستاده بود، مشهور است.^{۱۱} مدارا و خیرخواهی امیرمؤمنان علیه السلام شامل حال معاویه و یارانش نیز شد. ایشان حدود ۱۷ نامه به معاویه نگاشتند^{۱۲} که در بسیاری از آن‌ها، وی را مورد نصیحت و

-
۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۴۶؛ همچنین برای مدارای امام با ناکثین، ر.ک: گفتگوی امام و رفاعه بن رافع: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۷.
 ۲. ابن قتیبہ دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۹۰.
 ۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۴، ص ۳۸۴.
 ۴. شیخ مفید، الجمل، ص ۳۱۳-۳۱۴.
 ۵. همان، ص ۳۱۴-۳۱۸.
 ۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۵۳.
 ۷. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۳۶۳.
 ۸. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۷.
 ۹. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۵۳.
 ۱۰. شیخ مفید، الجمل، ص ۳۳۶-۳۳۹.
 ۱۱. همان، ص ۳۳۹-۳۴۰.
 ۱۲. ر.ک: نهج‌البلاغه، نامه‌های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۵.

خیرخواهی قرار دادند. در ابتدای خلافت که «جریر بن عبدالله» را با نامه‌ای برای تحویل گرفتن امارت شام و بیعت شامیان به سوی معاویه فرستادند، پیشنهاد برخی از یارانشان مبنی بر خروج هم‌زمان برای جنگ را نپذیرفتند و فرمودند:

همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، در حالی که جریر نزد آنها است، بستن در آشتی با شام و بازداشتن شامیان از خیر است.^۱

مدارای امام علیه السلام تا بدان‌جا بود که در این راه متهم به واپس‌افکندن جنگ از روی ترس شد:

به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده‌ام، جز آن که امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند. این، مرا خوش‌تر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند؛ هرچند خود گردن‌گیرنده گناه باشند.^۲

خوارج نیز با این‌که امام علیه السلام را کافر و مستحق توبه می‌دانستند،^۳ از مدارا و خیرخواهی ایشان بهره‌ها بردند. تعداد اندک خوارج و آسان بودن نابودی آنان برای امام علی علیه السلام و نیز تحمل یک‌ساله^۴ آنان از سوی حضرت، به‌خوبی حکایت از مدارای امیرمؤمنان با آنان دارد. از دیگر نمونه‌هایی که گویای کمال مدارای خلیفه مسلمانان با خوارج است، این ماجرا که در کوفه و پیش از جنگ نهروان، وقتی در برابر اعتراض‌های گستاخانه و متعدد آنان قرار گرفت، آنان را از «حقوق شهروندی» محروم نمود:

سه چیز را درباره شما رعایت می‌کنیم: مادام که جزو ما باشید، به مسجدهای خدا راهتان می‌دهیم... مادام که با ما همدستی کنید، غنیمت از شما باز نمی‌داریم و با شما جنگ نمی‌کنیم، تا خودتان آغاز کنید.^۵

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۴۳، ص ۵۰.

۲. همان، خطبه ۵۴، ص ۵۷؛ رک: نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۰۸، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۸۷-۱۸۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ نهج‌البلاغه، نامه ۵۸، ص ۳۸۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۳-۱۳۶.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۷، ص ۵۹.

۴. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۱۰، ۱۴۹.

۵. ابن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۴۱.

توهین‌های بسیار خوارج به امام علیه السلام، اصحاب ایشان را تحریک به برخورد با آنان می‌نمود؛ اما حضرت مانع اصحابش می‌شد.^۱ در میدان جنگ نهروان نیز امام علیه السلام همان سیرهٔ مدارا در برخورد با ناکثین و قاسطین را در پیش گرفت.^۲ نکتهٔ پایانی آن‌که امیرمؤمنان علیه السلام هیچ‌گاه مدارا را به «مصلحت‌اندیشی» و «اعطای امتیازات» معنا نکردند که اگر این‌گونه بود، هرگز مخالفتی رخ نمی‌نمود.

۲. گفتگو، نماد برخورد فکری - فرهنگی

تجزیه و تحلیل سیرهٔ امام علی علیه السلام در برخورد با مخالفان، محقق را بدین نتیجه می‌رساند که امیرمؤمنان مخالفان را به دو بُعد «فکری - فرهنگی» و «نظامی» تجزیه می‌کردند. در بُعد فکری - فرهنگی، سعی ایشان بر این بود تا بدون هیچ پرده‌پوشی و فریبی، تنها با صراحت لهجه و روشنگری، آنان را از راه خطا بازگردانده و هدایت کنند. این ویژگی دربارهٔ خوارج نمود بیشتری داشت. از آن‌جا که اساس مخالفت خوارج، برداشت سطحی از متون دینی بود، امام علیه السلام سعی وافری در ارشاد آنان نمودند. این گروه بر آن بودند که علی بن ابی طالب در پذیرش حکمیت راه به خطا پیموده است؛ چرا که با این کار، مردمان را در دین خدا حاکم گردانیده؛ در حالی که «حکم»، مخصوص خداوند است.^۳ دیگر آن‌که چرا علی به حذف لقب «امیرالمؤمنین» در نامهٔ مربوط به حکمیت راضی شده است و چرا ما را به ضرب شمشیر به توبه وادار نکرده، حکمیت را پذیرفت و وصایت خویش را ضایع کرد.^۴

امام علیه السلام در پاسخ به اشکال حذف لقب «امیرالمؤمنین» از نامهٔ حکمیت، آن را با استناد به «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۵ الگوبرداری از عمل رسول‌الله و حذف لقب «رسول‌الله» از سوی ایشان در صلح‌نامهٔ حدیبیه دانستند.^۶ همچنین درگیر نشدن با آنان را برای توبه، با توجه به فراوانی آنان و اندکی یاران و اهل بیت امام علیه السلام،

۱. رک: نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲، ص ۴۹۲.

۲. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. احزاب، آیه ۲۱.

۶. یعقوبی، همان.

عمل به آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» دانستند.^۲ امام پذیرش حکمیت را در صورت حُکم حکمین به کتاب خدا، بدون اشکال دانستند؛ چرا که خداوند در مورد چیزهای کم‌ارزش‌تر «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»^۳ را جاری می‌داند.^۴ ایشان در پاسخ به اشکال «ضایع کردن وصایت» با ذکر آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۵ وصایت را به «بیت» تشبیه کردند و استدلال کردند که اگر کسی حج را ترک کند، او کافر می‌شود، نه «بیت». بر همین روال، اگر کسی «وصی» را تنها گذارد، خود کافر شده است.^۶ با این گفتگو، امام علیه السلام جان یک سوم خوارج را نجات داده و آنان را هدایت کردند.^۷ در این میان، مهم‌ترین اشکال خوارج به امام علیه السلام، پذیرش حکمیت بود. امام علیه السلام با یادآوری مخالفتش با حکمیت و مخالفت خوارج با ایشان^۸، درباره «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» فرمودند:

سخنی است حقّ که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست؛ لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست؛ حالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد... در سایه حکومت او، مال دیوانی را فراهم آورند، با دشمنان پیکار کنند، راه‌ها را ایمن سازند، به نیروی او حقّ ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند.^۹

۱. بقره، آیه ۱۹۵.

۲. یعقوبی، همان.

۳. مائده، آیه ۹۵.

۴. یعقوبی، همان.

۵. آل عمران، آیه ۹۷.

۶. یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۷. همان. برای گفتگوهای دیگر امام علیه السلام با خوارج، رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱، ص ۱۴۰ و خطبه ۱۲۵، ص

۱۴۴-۱۴۵.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۳۶، ص ۴۵.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۴۸، ترجمه شهیدی.

گزارش دیگری، از دو بار ارسال ابن عباس و صعصعة بن صوحان و گفتگوی امام (ع) با ۱۲ تن از یارانش با ابن کواء خارجی با ۱۲ تن از هم‌فکرانش حکایت دارد. پایان این تلاش، پشیمانی ابن کواء به همراه ۵۰۰ تن از سپاهیان‌ش بود.^۱

امام (ع) آن چنان در برخورد با مخالفان فکری - فرهنگی حساس بود که خوارج را با همه سرسختی، از آن‌جا که به لحاظ اعتقادی و فکری ره به خطا پیموده بودند، نسبت به کسانی چون معاویه برتر دانسته و مسلمانان را از جنگ با آنان در آینده بر حذر داشتند:

پس از من، خوارج را مکشید؛ چه آن‌که به طلب حق درآید و راه خطا پیماید، همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد.^۲

نکته دیگری که از توصیه حضرت می‌توان برداشت کرد، این‌که لغزش‌های فکری - فرهنگی همیشه وجود خواهد داشت. پاسخ امام (ع) به شخصی که گفت: «[خوارج] همگی کشته شدند»، راه را بر این برداشت هموار می‌کند. ایشان فرمود:

هرگز؛ به خدا که نطفه‌هایند در پشت‌های مردان و زهدان‌های مادران! هرگاه مهتری از آنان سر برآرد، از پایش در اندازند چندان که آخر کار، مال مردم ربایند و دست به دزدی یازند.^۳

توصیه امام (ع) مبنی بر عدم جنگ با آنان در آینده، دو نکته را می‌نمایاند: ۱. مقابله با شیخون فرهنگی، شایسته سلاح فکر و اندیشه است و ۲. برخی با دستاویز قرار دادن مسائل فرهنگی، به جان و مال مردم چنگ می‌اندازند.

امام (ع) در برخورد فکری با خوارج، پیچیدگی‌های کار فرهنگی را از نظر دور نداشت. از این رو، افراد عالمی چون ابن عباس و براء بن عازب را به گفتگوی علمی با آنان می‌فرستاد.^۴

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷. گزارشی دیگر، تعداد نهایی توبه کنندگان را ۸۰۰۰ و باقی‌ماندگان را ۴۰۰۰ نفر اعلام می‌کند. (ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۷۰)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۰، ص ۶۰.

۳. همان، خطبه ۵۹، ص ۶۰، ترجمه شهیدی.

۴. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۰۷-۲۰۸.

به هر حال، منابع تاریخی به‌روشنی از عدم قصد امام علیه السلام برای جنگ با خوارج، حکایت دارند. حضرت زمانی مسیر خود را برای جنگ با مارقین به سوی نهروان تغییر دادند که خبر کشته شدن فجیع عبدالله بن خباب و همسرش را به دست خوارج شنیدند.^۱

۳. جنگ، آخرین راه

زمانی که هیچ راهی برای امام علی علیه السلام جز جنگ باقی نمی‌ماند، ایشان با وظیفه‌شان را به عنوان خلیفه مسلمانان و حافظ سنت نبوی انجام می‌دادند:

پشت و روی این کار را نگرستم، و دیدم جز این رهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم، یا آنچه را محمد برای من آورده است نپذیرم. پس پیکار را از تحمل کیفر آسانتر دیدم، و رنج این جهان را بر کیفر آن جهان بگزیدم.^۲

پاسخ امام علیه السلام به تهدید معاویه، گویای قاطعیت ایشان در این راه است:

و گفتمی که من و یارانم را پاسخی جز شمشیر نیست. راستی که خندانندی، از پس آن‌که اشک ریزانندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند و از شمشیر ترسانده شوند... زودا کسی را که می‌جویی، تو را جوید و آن‌که دور می‌پنداری، به نزد تو راه پوید. من با لشکری از مهاجران، انصار و تابعان... به سوی تو می‌آیم؛ لشکری بسیار و آراسته، و گرد آن به آسمان برخاسته... همراهشان فرزندان «بدریان» اند و شمشیرهای «هاشمیان»، که می‌دانی در آن نبرد، تیغ آن با برادر و دایی و جدّ و خاندان تو چه کرد و از ستمکاران دور نیست.^۳

حتی در چنین زمانی، به شهادت منابع تاریخی، امام علی علیه السلام هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبودند.^۴ امام علیه السلام آن‌چنان بر عدم شروع جنگ اصرار داشتند که در این راه، دچار تلفات

۱. بلاذری، همان، ص ۱۳۶.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۳، ص ۵۶.

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۲۸، ص ۳۳۳؛ برای تشویق یارانش به خوب جنگیدن، رک: نامه ۱۴، ص ۳۱۹.

۴. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۵۳، ۲۰۳-۲۰۴.

شده^۱ و برخی از غرض‌ورزان و یا ساده‌اندیشان، این تأخیر امام (ع) در شروع جنگ را نشانه ترس ایشان می‌شمردند.^۲ اصرار امام (ع) بر حفظ خون مسلمانان، بدان پایه بود که حاضر به فدای جان خویش در یک جنگ تن به تن بود. از این رو، به معاویه نوشت:

خواهان جنگی، پس مردم را به یکسو بگذار و خود رو به من آر و دو سپاه را از کشتار بزرگ معاف دار تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده است و دیده چه کس پوشیده.^۳

پس از شروع جنگ نیز همانند پیش از آن، اصول اخلاقی، سرلوحه کار امام (ع) بود. ایشان در جنگ جمل، به یارانشان توصیه نمودند که از برهنه و مثله کردن کشتگان، تعقیب فراریان، کشتن ناتوانان در دفاع و زخمیان، ورود به خانه‌ها و دست‌اندازی بر اموال و خانواده کشتگان صرف نظر کنید. زنان را نزنید؛ حتی اگر آبرویتان را بریزند و به امیرانتان دشنام دهند.^۴ پس از جنگ نیز دستور عفو عمومی صادر کردند.^۵ همچنین در صفین، امام (ع) در تصرف نهر آب که در اختیار سپاه معاویه بود، با وجود درخواست برخی یارانش، مقابله به مثل نکرده و آنان را در استفاده آب آزاد گذاردند.^۶ در صحنه‌ای دیگر، یاران خود را از فحاشی به دشمن اموی باز می‌دارند؛^۷ اما این همه، خدشه‌ای به قاطعیت امام (ع) وارد نمی‌کرد. زمانی که چاره‌ای جز جنگ نبود، می‌فرمود: به خدا چون کفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فریبش دهند و شکارش کنند. من تا زنده‌ام به یاری جوینده حق، رویگردان از آن را می‌زنم و با فرمان‌بر یکدل، نافرمان بد دل را.^۸

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۳-۱۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۱۴، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۴. شیخ مفید، الجمل، ص ۳۴۲ و ۴۰۵.

۵. همان، ص ۴۰۸. اخلاق امام پس از جنگ جمل، باعث پشیمانی و عذرخواهی برخی مخالفان شد. (شیخ مفید،

الجمل، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۴)

۶. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۶۲.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷، ص ۲۴۱.

۸. همان، خطبه ۶، ص ۲۰.

ایشان پس از شروع جنگ، به دشمن اجازه نمی‌داد که به بهانه‌های واهی فرصتی برای ترک جنگ یافته و به تجدید قوا بپردازد.^۱ از دیگر نمودهای قاطعیت ایشان آن‌که از تمامی قوای خویش در جنگ استفاده می‌کرد. نامه ایشان به کارگزار بحرین، گواه این حقیقت است:

من می‌خواهم به سوی ستمکاران شام بروم و دوست داشتم تو با من باشی؛ چه تو از کسانی هستی که از آنان در جهاد با دشمن یاری خواهند و بدیشان، ستون دین را برپا دارند، ان شاء الله.^۲

سخن پایانی

از آنچه گذشت، روشن شد که جریانی پیش از حکومت علوی و جریان‌های «گوشه‌گیران، ناکثین، قاسطین و مارقین» پس از آن، به مخالفت با امام علی (ع) پرداختند. این جریان‌ها با انگیزه‌هایی چون: تبارگرایی، حسادت، دنیاطلبی، قدرت‌طلبی و انگیزه‌های دینی، پیامدهایی مانند: محرومیت از حقوق اجتماعی، تخریب شخصیت و جنگ‌افروزی را برای امیرمؤمنان (ع) و دولت ایشان پدید آوردند. امام (ع) در برخورد با مخالفان ابتدا شیوه مدارا، خیرخواهی، نصیحت، گفتگو و در پایان نیز جنگ را به کار می‌بست. در مدار مدارا، امام (ع) با دوری جستن از افراط «مصلحت‌اندیشی» و تفریط «محرومیت از حقوق شهروندی»، حتی با علم به جنگ‌افروزی مخالفان در آینده، مجازات را پیش از وقوع جرم روا نمی‌شمرد و در این راه، از جان و مال خویش نیز مضایقه نداشت. آن‌جا که مخالفان دچار انحراف فکری - فرهنگی بودند، هادی امت، بدون پرده‌پوشی و فریب و با صراحت لهجه، تلاش خستگی‌ناپذیری برای هدایت و ارشاد آنان به کار می‌بست و راه برخورد فیزیکی با آنان را برای آیندگان می‌بست. زمانی نیز که حضرت مجبور به جنگ می‌شد، ضمن قاطعیت در عمل و هشیاری در برابر فریب دشمن، هرگز اصول اخلاقی را فراموش نمی‌کرد. عدم شروع جنگ، رعایت اصول جوانمردی، نگاه ویژه به امنیت زنان، زنده نگاهداشتن اسیران و زخمیان، تعقیب

۱. همان، نامه ۱۷، ص ۳۲۰.

۲. همان، نامه ۴۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

نکردن فراریان، حفظ ناتوانان و دست نیازیدن به اموال و منازل مسلمانان، از جمله اصول اخلاقی امام علی (ع) در جنگ با مخالفانش بود.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، مصحح: عزیزالله عطاردی، بی‌جا، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش.
۳. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۵. شیخ مفید، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶. أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۷. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة المعروف بالتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۸. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، ۱۳ جلد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۹. دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
۱۰. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ۱۱ جلد، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۱۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر؛ بی‌تا.
۱۳. لیشی عصفری، أبو عمرو ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۱۴. ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
۱۵. شیخ صدوق، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق/۱۳۵۷ش.
۱۶. شیخ مفید، الجمال، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۷. واقدی، محمد بن عمر، الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنى بن حارثة الشيباني، تحقيق: يحيى الجبوري، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۱۸. بيهقي، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بي جا، دارالفكر، بي تا.
۱۹. الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
۲۰. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ش.
۲۱. ابو محمد أحمد بن اعثم الكوفى، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۲۲. ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى، الغارات، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳ش.
۲۳. كليني، الكافي، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۶۲ش.
۲۴. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.
۲۵. مسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۶. ابوجعفر اسكافى، المعيار والموازنه، تحقيق: محمداقبر محمودى، بي جا، بي نا، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۱م.
۲۷. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۲۸. سليمان كوفى، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب، تحقيق: محمداقبر محمودى، قم: مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. الموفق خوارزمى، المناقب، تحقيق: مالك محمودى / مؤسسه سيدالشهداء عليه السلام، قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۴ق.
۳۰. ابوالفرج الجوزى، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۳۱. المنقرى، وقعه صفين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربية الحديثه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲ق؛ افست، قم: منشورات مكتبة المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ق.